

انعکاس تفکرات مولانا روم در وعظ و ارشادات عارفان رادها سوامی

چندر شیکهر*

تصوّف به اشکال گوناگون در فرهنگ غنی و قدیم و دیرپای هند همیشه بوده است. ممکن است نام‌های مختلف داشته باشد. پیشوان و رهبران به فرقه‌های «رشی»، «جوگی»، «سادهو»، «مهاتما»، «سنّت» و غیره همیشه برای فلاح و بهبود جامعه و نیز برای رستگاری در آخرت به شیوه‌های مختلف به مردم تلقین و اندرز و پند ارشاد فرموده‌اند. زمانی که تصوّف اسلامی در هند معرفی گردید مردم از آن استقبال و استفاده کردند. گفته‌ها و سروده‌های مردم از آغاز سده ۱۳-۱۴ میلادی نفوذ تصوّف اسلامی را منعکس می‌کند. از کبیر، گرونانک، تلسی داس، چیتنیه مهاپربهو و صدها فرقه دیگر از ارشادات صوفیان بزرگ اسلامی افکار و گفته‌های خودشان را غنی ساختند. ریاضت‌کشان و عارفان غربی و شمال شرقی آموزش‌های مولانا و حافظ و حلاج و عطار و حتی بوعلی سینا به حدّ کافی مطالعه و با سروده‌های قدیم هند را تطبیق داده‌اند.

در میان عارفان و صوفیان غیراسلامی در منطقه شمالی هند به ویژه در پنجاب نفوذ مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به ملای روم مداوم زبان‌زد بوده است. از گرونانک، مؤسس دین سیک‌ها رهبران رادها سوامی گرفته تا گرو ساون سنگه و کرپال سنگه و درشن سنگه و غیره همه از مثنوی مولانا روم به وفور استفاده، و منبع و مخرج بیانات و ارشادات خود قرار داده‌اند. فرقه رادها سوامی نخست در شهر کانپور و سپس آگره تأسیس شد و بعداً شعبه‌های آن در شهر بیاس و دهلی اشاعت و انتشار یافت و

* دانشیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

هر شعبه دارای یک پیشوا بوده است. اساس باورهای رادها سوامی گفته‌ها و سرودهایی می‌باشد که در کتب مقدّس همهٔ ادیان تأکید شده و مخاطب آن انسانی است که جلوه‌ای از حق تعالی محسوب می‌شود و انسان باید مداوم به کلام الهی گوش کند. همین کلام الهی در اُپانیشاد «پرنوتادیوگا» نامیده شده است. مشترکات تفکرات در کتب مقدّس پدیده‌ای است که جهانیان را مصدور از یک منبع قرار می‌دهد و همین را پیروان رادها سوامی معتقد می‌باشند.

قابل توجه است که اشعار مثنوی عیناً به زبان فارسی خوانده می‌شود و ترجمهٔ آن به زبان ساده توسط خود گرو به عمل می‌آید. ضمن توضیحات گوناگون ارشادات عارفان رادها سوامی مدام به مردم برای بشردوستی و توحید و نیکوکاری توصیه نموده‌اند. مثلاً به نظر مهاراج بابا ساون سنگه جی همه انسان‌ها یک ریشه دارند. وقتی همه هم ریشه‌اند با یکدیگر پیوند ویژه‌ای هم دارند یا همه بازتاب یک نوراند و ایزد متعال هیچ کس را از نور خود محروم نگذاشته است. چرا انسان‌ها با یکدیگر کنار نمی‌آیند و از همدیگر دوری می‌گزینند. باید انسان قلب داشته باشد و آنکه دلی را آرامش بخشد. کسی که به کعبه برای حج رود، اما مردم آزار است حج وی بی‌نتیجه است و اشعار زیر را از مثنوی به عنوان مثال می‌آورند:

کعبه به نگاه خلیلی آذر است دل گذرگاه جلیل اکبر است
دل به دست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است

اصرار کردند که غیر از توحید و ایزد متعال عبادت و پرستش شیء دیگر را انجام دادن غیر از جهالت و ابلهی چیزی نیست و ازین شعر مثال می‌دهند:

به نام او که او نامی ندارد بهر نامی که خوانی سر برآرد

هدف همهٔ ادیان یکی است تفاوت در ساخته‌های پیشوان می‌باشد. اما پیشوایانی که حق را می‌شناسند هیچ وقت بین هندو و مسلمان، سیکه و عیسوی تفاوت و امتیاز یا فرقی قایل نیستند و عارفان و ذکر کنندگان باید مساعی وصل باشند نه فصل. تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی

هدف تصوّف یا «سُنّت مَت» (مذهب عارفان) راهنمایی مداوم برای نیکوکاری است. هدف‌های اصلی جهان را می‌توان فهمید و آن نیز تنها در یک فرصتی؛ «سُنّت» یعنی عارف، «مَت» یعنی مذهب؛ هلاک می‌گردد. مقام گُرو یا استاد در «سُنّت مَت» رادها سوامی توسط سروده‌های مولانا به وضوح روشن است:

هر دلی را نوح و کشتی‌بان شناس صحبت این خلق را طوفان شناس
استاد یا گرو است که طریقت تصوّف را به رهرو می‌شناساند و تلقین می‌کند.
بزرگترین عنصری که پیرو می‌شود و آن تنها دل انسان است و هیچ سطحی بدون ترک
کردن «من» خودی نفس بیشرفت و تغییر مثبت و نتیجه را ممکن نیست. برای اثبات
این موضوع شعر زیر مذکور را دوباره می‌آرند:

از میان خویشتن بیرون کن تا در آری تو یار را بکنار
نفی گردان از دل خود ما سوا تا نکنجند در دلت غیر از خدا
تا توئی کی یار گردد یار تو چو نباش یار باشد یار تو

عارفان رادها سوامی این اشعار را که به زبان ساده و آسان است با توضیحات
بیشتر به زبان عامه ایراد می‌کنند. زبانی که هم پندآموز و هم مورد علاقه و پسند مدام
است مولانا در این مورد می‌گوید:

این حجاب از تست ای محبوب من بی حجابست ورنه آن محبوب من
می‌گویند که بابا ساون سنگه جی پسر کرپال سنگه جی بابا درشن سنگه جی را
امر داد:

”از بچگی فارسی یاد بگیرد. گفتند زبان فارسی شیرین است و شیرین کام و
مثنوی شیرین‌افزاتر باید به مردم شیرین‌بخش کن تا زبان شیرین به زخم‌های
درونی مردم کارِ مرهم را انجام دهد“^۱.

قابل توجه است که «سُنّت مَت» یعنی مذهب حقّ و راستی هیچ دینی را تبلیغ
نمی‌کند اما همه ادیان را یکی می‌داند. طبق باورهای «سُنّت مَت»، هدف انسان در دنیا

۱. ارشادات بابا ساون سنگه، پنجاب، ۱۹۹۳ م.

این است که آنها خودشان را بشناسند و از حجاب و چنگال «مایا» بستگی و محوشدن در کَشش‌های دنیای مادی دورمانده روی همین کره دنیا تا زمانی که مقدر است زندگی کنند. اهل تصوّف مثل ناخدایان‌اند که مردم را از یک طرف دریا به طرف دیگر می‌برند برای آنها ایمان و اعتقادات مسافران تفاوت نمی‌کند.

کبیر و گرو راهنمای انسان دید، ورود آنها به آن دنیا هستند برای تصدیق این موضوع علاوه بر اشعار صوفیان دیگر اشعار مولانا اهمیّت دارد مثلاً شعرهای زیر:

چیست روح ان طایر قدسی صفت در قفس محبوس بحر معرفت
آمده بر تجارت از عدم رو بدان سو باشد او را دم بدم

ایشان همیشه «کَرَمَ کَانْدِيهَا» یعنی آنانکه مانند برهمن و که خودش را میانجیگر بین انسان و خدا می‌گوید مانند حافظ سرزنش کرده‌اند. شعر مولانا می‌خوانند تا از افکار آنان و مردم واقعیت موجودشان را در این هستی ناپایدار بفهمند. شعر مولانا است که:

دانی که چیست دنیا دل از خدا بریدن جز عشق او گزیدن جز ذکر او شنیدن

و هشدار می‌دهند که اگر می‌خواهید از چنگال مزایده و مناقصه‌گیران دین بیرون آید پس گوش به وعظ‌های واعظان کن:

گر همه خواهید پیوستن با رای واعظان باید از دنیا و دین کردن شما را انقطاع

زیرا که نزد عارفان رادها سوامی عبادت در عبادتگاه‌های دینی بیشتر برای دستیابی دنیای مادی است و کمتر معنوی بلکه تنها اولیا و صوفیان مرکز عبادت حقیقی هستند. شعر مولانا که در این ضمن خوانده می‌شود این است:

مسجدی هست اندرون اولیا سجده گاهی جمله هست آنجا خدا

*

گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگجم هیچ در بالا ویست

در دل مؤمن بگنجم این عجب گر مرا خواهی ازان دلها طلب

و گرو یعنی راهنما موجب دهایی و نجات سالک است و اوست که پیوسته برای پرستش، توحید را توصیه می‌کند و راهنما ظلّ خدای متعال است در این نوع موضوعات مولانا در ارشادات عارفان رادها سوامی مجسم است. شعر زیر که می‌گویند

مولانا در حال نزاع خوانده بود اکثر در وعظ‌های مرشدان رادها سوامی به چشم می‌خورد:

چه دانی تو که در باطن چه شاهی همنشین دارد

رخ زرین من منگر که پای آهنی دارم

از ارشادات رشدان یا گروه‌های رادها سوامی هویدا است که آنها علاوه بر گفته‌های بزرگان دیگر و کتب مقدّس، مثنوی را به زبان ساده و مستقیم و رسا (یعنی منبع‌ای که حرف دل را به شنونده شفاف و بدون قیل و قال منعکس می‌کند) می‌رساند و از مثنوی مردمی را که پیوسته در چنگال قیل و قالهای مادی و معنوی می‌باشند وعظ می‌دهند و انسان را برای شناخت خودش تشویق می‌کنند می‌خواهند که جوهر از پوست خودش بیرون بیاید و این شعر مولانا که گفته:

خویشتن نشناخت مسکین آدم از فزونی آمد و شد در کمی

دنیا همیشه در حال تحوّل و تغییر و واقعیت دنیا همیشه پنهان و هدف انسان همیشه نامعلوم است، ابیات مولانا است:

تو مرغ تیز پری هم به آسمان بر پر تو تن زدی و نگفتی که این فغان ز کجا
و انسان با هدف نامعلوم مثل همیشه گریه و زار:
راحت بی‌رنج در ماتم سرای خاک نیست خنده گل گریه‌های تلخ دارد چون گلاب
که همین را گرو نانک گفته:

نَانک دُکُھِیا سَب سَنَسارُ سَو سُوکُھِیا چَس نام آدھار^۱

انسان در اسارت جهان مثل اسیری است، اما بعضی اُسرا که راهی پیدا می‌کنند و از زندان فرار می‌کنند انسان هم باید برای خودش راه حق را پیدا کند و برود. طبق «سَنَت مَت» مولانا از هفت ابدال است که خداوند متعال برای آرامش بخشیدن مردم افسرده خاطر فرستاده بود. واژه «ابدال» نزدیک به واژه «اوتاد» است که در فلسفه هندوئیسم است به معنای آن است که هر زمان انحطاط و افسردگی خاطر در جامعه

۱. یعنی: دنیا همه پر از رنج و الم؛ راحت آنست که پناه به نام او برد.

به ظهور می‌رسد ابدالی بر روی زمین فرا می‌رسد و مولانا در نزد مرشدان رادها سوامی همان جایگاه را دارد.

شعر مولاناست:

گر نه باشد سایه پیرای فضول گر محک یابی میان جان خویش

*

بس ترا سر گشته دارد بانگ غول و رندانی ره مرا تنها تو پوش

و گرو ظاهر سالک را نمی‌بیند سریع حال درونی را می‌فهمد مولانا سروده:

ما برون را ننگریم و قال را ما درون ار بنگریم و حال را

در بزرگ‌ترین و قدیم‌ترین مرکز رادها سوامی که در شهر آگره واقع است بر روی دیواره‌های آن اشعار مولانا کنده و مثنوی در جایگاه مرکزی تالار بزرگ آن از زمان تأسیس به عنوان کتاب متبرکه جا داده شده است. علاوه بر کتابهای دیگر، مثنوی مولانا به زبان هندی برای سالکین غیرفارسی‌دان برگردانده شده. ترجمه مذکور چندین بار تجدید چاپ شده است نسخه‌ای که پیش بنده است ششمین بار به سال ۱۹۸۳ میلادی چاپ شده برای آنکه مردم بخزند قیمت آن فقط چهار روپیه ثبت است. اشعار را اول به زبان فارسی و به خط ناگری و سپس ترجمه آن را نوشته‌اند. در آغاز کتاب یک دیباچه مفصل درباره زندگی آثار و کمالات و ارشادات مولانا را تقریر کرده‌اند. این دیباچه دارای ۵۱ صفحه است و از آن معلوم است که چه قدر علاقه و بستگی به مولانا دارند. ترجمه اشعار مولانا که به زبان هندی برگردانده شد منظوم است و عاری از لطف نیست مثل ترجمه این شعر به زبان هندی:

سنت نه دیکهین بول اور چال وی پرکهین آنتز گآ حال

*

گرو تجه کو سب بهانتی بچاوین کال بگهن سب دور کراوین

که ترجمه شعر زیر است:

بو که استادی رهاند مر ترا وز خطر برون کشاند مر ترا

*

ابهیاسی کو کهین پکاری شبد سئو او سرن هماری

که ترجمه‌ای است از بیت:

بانگ می‌آورد که های ای کاروان سوی من آید یک راه و نشان

ازین برمی‌آید که مقام و ارزش مثنوی در هند و به ویژه در عامه مردم هند از آن جایگاهی که در ادبیات فارسی هند منعکس شده خیلی بالاتر است و از قید و بند دین و ایمان گسسته در قلب‌های مردم جای ویژه‌ای به دست آورده است. مقام ارزنده مثنوی مثل شعر وردسورت است که می‌گوید:

And I have felt
A presence that disturbs me
With the joy
Of elevated thoughts: a sense sublime
Of some thing for more deeply interfused
Whose dwelling is the light of setting suns
And the round ocean, and the living air
And the blue sky and in the mind of men.

از رهبران رادها سوامی مهاراج درشن سنگه به زبان فارسی نیز شعر سروده‌اند. بوی شیرینی زبان فارسی دوره میانه هند از غزل ایشان بر می‌خیزد. می‌گوید:

ز لطف ساغر بریز جان من شاد است بیاد بخشش پیر مغان دل آباد است
چو عشق یار حقیقی ترانه بنیاد است بدان که عمر تو رفته بر باد است
نه هر که کوه کند پاره جوی شیر آرد نه هر که تیشه بگیرد بدست فرهاد است
گهی نظاره بکن، دانم زار سینۀ من که طرفه رونق این لاله‌زار آباد است
ز حال زار من بی‌زبان چه می‌پرسی دلم به قبضۀ یک مهربان جلاد است

*

ره عشق است پرپیچ و خطر بی‌شبهه‌ای واعظ

ولی آسان شود چون جرأت رندانه می‌آید

بسر کردی قلندروار در یادش اگر درشن

هم او در شوق تو مجبور و بی‌تابانه می‌آید

آثار گران‌مایه‌اش مانند تلاش نور، منزل نور، متاع نور، جاده نور و غیره پُر از اشعار فارسی و حتی در شعر اردو نیز از ترکیبات فارسی کاربرده شده است.

مختصر این که ادبیات عرفانی فارسی به ویژه آثار مولانا بین افکار صوفیه هندی و اسلامی نقش پلی داشته است و رشته مشترکات توسط زبان فارسی انتشاریافت و این است که از دوره میانه نه تنها زبان ادبیات عالی محسوب می‌گردید بلکه نقش زبان واسطه را نیز برای گفتگوی تمدن نیز ایفا می‌کرد.

منابع

۱. متاع نور، درشن سنگه، دهلی، ۱۹۸۸ م.
۲. ارشادات بابا ساون سنگه، رادها سوامی آشرم، بیاس، پنجاب، ۱۹۹۳ م.
3. *Mysticism, the spiritual Path*, Lekhraj Puri, Delhi, 1993.
4. *Naam or Word*, Kirpal Singh, Delhi (II ed.) 1998.
5. *Gurumat Sidhant*, Radha Swami Ashram, biyas, Vol. I & II.
6. *Maulana Rum Aur Auliayon ki Kathayiye*, Agra.